

به نام یزدان پاک

همه سوال های

فلسفه

(جلد ۵)

۱۳۹۹-۱۴۰۲

تالیف و تدوین

کامبیز حق دوست

فهرست مطالب

آزمون کارشناسی ارشد فلسفه ۱۳۹۹

| | |
|----|-----------------------------|
| ۹ | فلسفه غربی..... |
| ۱۱ | پاسخ نامه فلسفه غربی..... |
| ۲۱ | فلسفه اسلامی..... |
| ۲۳ | پاسخ نامه فلسفه اسلامی..... |
| ۳۴ | فلسفه عمومی..... |
| ۳۶ | پاسخ نامه فلسفه عمومی..... |

آزمون کارشناسی ارشد فلسفه ۱۴۰۰

| | |
|----|-----------------------------|
| ۴۸ | فلسفه غربی..... |
| ۵۰ | پاسخ نامه فلسفه غربی..... |
| ۵۷ | فلسفه اسلامی..... |
| ۵۹ | پاسخ نامه فلسفه اسلامی..... |
| ۶۶ | فلسفه عمومی..... |
| ۶۸ | پاسخ نامه فلسفه عمومی..... |

آزمون کارشناسی ارشد فلسفه ۱۴۰۱

| | |
|-----|-----------------------------|
| ۷۸ | فلسفه غربی..... |
| ۸۰ | پاسخ نامه فلسفه غربی..... |
| ۹۰ | فلسفه اسلامی..... |
| ۹۲ | پاسخ نامه فلسفه اسلامی..... |
| ۱۰۲ | فلسفه عمومی..... |
| ۱۰۴ | پاسخ نامه فلسفه عمومی..... |

آزمون کارشناسی ارشد فلسفه ۱۴۰۲

| | |
|-----|-----------------------------|
| ۱۱۵ | فلسفه غربی..... |
| ۱۱۷ | پاسخ نامه فلسفه غربی..... |
| ۱۲۲ | فلسفه اسلامی..... |
| ۱۲۴ | پاسخ نامه فلسفه اسلامی..... |
| ۱۲۸ | فلسفه عمومی..... |
| ۱۳۰ | پاسخ نامه فلسفه عمومی..... |
| ۱۳۷ | منابع..... |

آزمون کارشناسی ارشد فلسفه ۱۳۹۹

فلسفه غربی



۳۰۲۱. کدام موضع را می توان مبنای راه حل لایب نیتس برای مشکل ثنویت دکارتی (در باب رابطه و تأثیر متقابل نفس و بدن) دانست؟

- (۱) کثرت جوهرها همراه با تأثیر مستمر خداوند
- (۲) غیر جوهری دانستن ثنویت میان نفس و بدن
- (۳) کثرت جوهرها همراه با تأثیر نخستین خداوند
- (۴) انکار تمایز نفس و بدن و تحویل بدن به جوهر روحانی یا تصور

۳۰۲۲. جان لاک ، کدام نظریه را نمی پذیرد؟

- (۱) شناخت شهودی
- (۲) تصورات فطری
- (۳) تصورات کلی
- (۴) تجربه گرایی

۳۰۲۳. از نظر بارکلی خدا کدام تصورات را در ذهن های ما بر می انگیزد؟

- (۱) محسوس
- (۲) موهوم
- (۳) معقول
- (۴) متخیل

۳۰۲۴. کدام فیلسوف ، فرضیه « جهان های ممکن » را در تبیین های فلسفی اش به کار می برد؟

- (۱) توماس آکوئیناس
- (۲) اسپینوزا
- (۳) ارسطو
- (۴) لایب نیتس

۳۰۲۵. فرانسیس بیکن اصطلاح « صورت ها » را در جمله « کار مابعدالطبیعه مطالعه صورت های جهان مادی است. » به چه معنایی به کار می برد؟

- (۱) قانون های ثابت جهان مادی
- (۲) ساختار شی در برابر مادی آن
- (۳) شکل محسوس شی مادی
- (۴) طبقه بندی اشیا

۳۰۲۶. کدام مورد در اندیشه جان لاک جزو موارد مربوط به سازگاری یا ناسازگاری میان تصورات نیست؟

- (۱) مطلق بودن
- (۲) نسبی بودن
- (۳) همبودی
- (۴) این همانی با این نه آنی

۳۰۲۷. عدد ، مکان و نامتناهی از نظر جان لاک ، چه هستند؟

- (۱) جوهر مرکب
- (۲) حالت بسیط
- (۳) حالت مرکب
- (۴) جوهر بسیط

۳۰۲۸. مطابق با نقد عقل محض کانت ، « اصول متعارفه شهود » چه هستند؟

- (۱) همان قضایای خاص ریاضی هستند.
- (۲) احکامی که اطلاق قضایای خاص ریاضی را به ادراکات ممکن می سازند.
- (۳) احکامی که به ما می گویند چرا اندازه گیری حسیات بدون ریاضیات امکان پذیر نیست.
- (۴) احکامی که به ما می گویند چرا ریاضیات بدون زمان و مکان ، به عنوان یک علم امکان پذیر نیست.

۳۰۲۹. مطابق با بخش « تحلیل استعلایی » نقد عقل محض ، احکام ظنی با کدام مقوله مطابقت دارند؟

- (۱) امکان عام و امکان خاص
- (۲) وجوب و امکان خاص
- (۳) امکان عام و امتناع
- (۴) امکان خاص و امتناع

۳۰۳۰. کدام فیلسوف بر جدایی آگاهی دینی از مابعدالطبیعه و علم اخلاق تأکید دارد؟

- (۱) شلینگ
- (۲) فیشته
- (۳) هگل
- (۴) اشلایرماخر

۳۰۳۱. در نظر هگل ، عالی ترین مرتبه هنر « از منظر سیر تکاملی روح » کدام است؟

- (۱) شعر
- (۲) مجسمه سازی
- (۳) نقاشی
- (۴) موسیقی



۳۰۲۱. گزینه ۳

«هر منادی در آفرینش جهان چنان از پیش تنظیم شده است که تمام تغییرات آن با تغییرات منطبق منادهای دیگر همراه خواهد بود ... بین علیت موقعی و هماهنگی این تفاوت وجود دارد که اولی اشیاء را از هرگونه فعالیتی تهی می‌پندارد، در حالی که دومی اشیاء را خود انگیزه و فعال می‌داند، بنابر این طبق علیت موقعی، برای مثال، در طبیعت هیچ یک از نفس یا بدن چیزی وجود ندارد که بتواند پاسخی باشد، برای این پرسش که چرا این پدیده نفس با آن پدیده خاص بدن همراه شد و نه با پدیده دیگری از آن ... این اصل هماهنگی پیشین بنیاداً برای علاج نقائص فرضیه‌های قبلی ابداع شده است: نظریه فلاسفه قبل از دکارت در مورد رابطه نفس و بدن این بود که واقعا عناصری از یکی به دیگری منتقل می‌شود. دکارت مسأله را بدون حل باقی گذاشت، اما پیروان او مسأله را با علیت موقعی حل کردند، که عبارت است از این که خداوند تنها علت حقیقی است و جواهر متناهی بر یکدیگر هیچ تأثیری ندارند؛ تغییراتی که در نفس و بدن رخ می‌دهد، مستقیماً به وسیله خداوند انجام می‌گیرد؛ بنابراین در موقعیت ظاهر شدن یک پدیده در یک جوهر، خداوند پدیده منطبق را در جوهر دیگر به وجود می‌آورد. دو پدیده کاملاً از هم مستقلند و فقط به وسیله خداوند هم زمان به وجود آمده‌اند.»

(Latta, Robert, Leibniz the monadology and other philosophical writings, London, Oxford university press, 1898)

۳۰۲۲. گزینه ۲

کتاب فهم بشری از چهاربخش تشکیل شده است. در این اثر لاک می‌کوشد تا محدوده درک یا فهم انسان را مشخص کرده و منابع و طبیعت معرفت انسان را مورد بررسی قرار دهد. در بخش اول، لاک معرفت فطری یا ذاتی را مورد بررسی قرار می‌دهد و استدلال می‌کند که چنین معرفتی وجود ندارد. وی به کل منکر تصورات فطری می‌شود و معتقد است ذهن هنگام تولد همچون یک صفحه سفید پاک است که به وسیله تجربه بر روی آن نگاشته می‌شود. لاک در کتاب خود اظهار می‌کند که شناسایی ما به وساطت حواس حاصل می‌شود و ما هیچ تصور و معلوم فطری نداریم. وی همچنین می‌گوید "اینکه بگویند مفهومی در ذهن انسان نقش شده، و در عین حال ذهن از آن آگاهی ندارد، نقش و اثر آن را هیچ می‌سازد. (پاپکین، ریچارد و استرول آوروم، کلیات فلسفه، ترجمه سید جلال الدین مجتبیوی، انتشارات حکمت، ۱۳۸۰، ص ۲۹۲.)

۳۰۲۳. گزینه ۱

در اینکه تصورات منطبق بر حواس چیزهای واقعی است و واقعاً موجود است ما بحثی نداریم، اما این را منکریم که تصورات در خارج از اذهانی که آنها را ادراک می‌کنند وجود داشته یا اینکه نقوش و صور طباع اصلی موجود در خارج باشد. زیرا وجود یک احساس یا یک تصور همانا مدرک شدن آن است و یک تصور جز به تصویری دیگر ممکن نیست شبیه باشد. به علاوه، می‌توان مدرکات حواس را، با توجه به منشأ آنها خارجی خواند زیرا از درون به وسیله ذهن ایجاد نشده‌اند، بلکه آنها را روح دیگری غیر از مدرک آنها مرتسم ساخته است. به همین وجه، می‌توان محسوسات را به معنی دیگر، آنگاه که در ذهن دیگری باشند، نیز خارج از ذهن دانست. چنان که وقتی من چشمان خود را می‌بینم، چیزهایی که می‌دیدم ممکن است هنوز وجود داشته باشند، اما نه در ذهن من بلکه در ذهن دیگری.

(Berkeley, George) 1999, Principles of Human Knowledge and Three Dialogues, Howard Robinson ed. (Oxford University Press-p 73)

لذا بار کلی قائل به وجود جهان خارج است به این معنا که اشیای محسوس را روح دیگری (خداوند) در ذهن من (مدرک) مرتسم ساخته است. اما این اشیا که به این معنی مستقل از ذهن من هستند، به طور کلی مستقل از همه اذهان نیستند. اینها وابسته به روحی نامتناهی (خداوند) هستند.

۳۰۲۴. گزینه ۴

اذهان فقط به صورت او ساخته شده‌اند. و گویی آنها از نژاد او و فرزندان خانه او هستند. به همین دلیل است که فقط آنها می‌توانند آزادانه در خدمت او باشند و آگاهانه در تقلید از طبیعت الهی قدم بردارند ... ذهنها بیشتر خدا را فرامینمایند تا جهان را. و این شرافت طبیعی اذهان است که آنها را هر قدر برای مخلوقات صرف ممکن باشد به مقام خدایی نزدیک میکند؛ به این معناست که خداوند بسیار بیشتر از سایر موجودات از آنها ستایش دریافت می‌کند. (لایبنیتس، گ. و. - (۱۳۸۱) گفتار در مابعد الطبیعه و نوشتارهای مربوط به آن - ترجمه ابراهیم دادجو - انتشارات حکمت - ص ۸۰ - ص ۱۷۹)



۳۰۲۵. گزینه ۱)

متافیزیک نیز پیش از هر چیز میبایستی تعریف حقیقی و جوهر صورتهای قابل ملاحظه در دنیا را منظور نظر قرار دهد، مانند اینکه طبیعت باطنی گرما و صوت، و سنگینی و سفیدی چیست؟ و همچنین میبایستی بعقل غائی بپردازد. مطالعه در این مسائل در فیزیک نارواست زیرا این علم را از وظیفه خاص خود منحرف میسازد بر عکس مطالعه در این مسائل در صلاحیت متافیزیک میباشد مشروط بر اینکه جز آنچه از این علم ساخته است چیز دیگری از آن متوقع نباشند. فلسفه معاصر پیدایش فلان ستاره دنباله داردار فلان تاریخ یک حادثه و تساوی زاویه تابش و زاویه بازتاب را در موقع افکندن یک شعاع درخشان بر یک آینه مستوی قانون و عقیده ای را که بر طبق آن اجسام مرکب از ذراتی هستند که آن ذرات از آنم ها و اتم ها هم بنوبه خود از الکترونها تولید میشوند فرضیه مینامد. متفکرین و دانشمندان امروز بدین معلومات دسترسی دارند ولی در عصر بیکن چنین چیزی نبود و از این نظر در طرز تشخیص او نسبت به هدفی که در علوم باید دنبال نمود یک جنبه ابتدایی مشهود است. این هدف بعقیده او باید بر سه نوع باشد:

- ۱ - تعیین صورتهای حقیقی طبیعت .
 - ۲ - تحقیق در اینکه چه پیشرفت پنهانی در هر شئی مادی هنگامی که حرکت و تغییری بر آن عارض شود رخ میدهد.
 - ۳ - مشخص کردن ترکیب هر شئی بیحرکت، ترکیبی که او را خواه لایق و خواه نالایق برای چند صورت معین میسازد.
- فرمول اولی خودبخود قضیه « صورتهای جوهری » را که متفکرین قرون وسطی از ارسطو اقتباس کرده و اساس توجیهاط طبیعی خود را بر آن نهاده بودند بیاد میآورد. با این وصف نباید دچار اشتباه کردیم. آنچه بیکن صور واقعی طبیعت « مینامد در ذهن او از صور جوهری قدیم مجزی است و در نظر او تعیین یک صورت طبیعی در واقع شدختن علل و قوانین آن است نه چیز دیگر.
- (فلاسفه بزرگ، فرانسیس بیکن - آندره کرسون - ترجمه کاظم عبادی - ناشر: بنگاه مطبوعاتی صفیعلیشاه - ص ۲۸ - ۳۹)
- حقدوست: بنابراین بیکن بر خلاف تجربه گرایان پس از خود (به خصوص بارکلی و هیوم) سعی در طرد و رد متافیزیک نکرد بدین معنی که او پژوهش درباره علل غایی و صوری را به رسمیت شناخت اما با فشاری کرد که این پژوهش هیچ "دانش عملی" به بار نمیآورد.**

نمونه بسیار مهم:

اکنون بگذارید نمونه ای بیاورم تا مقصود بیکن روشنتر شود. دو گزاره زیر را در نظر بگیرید:

۱. گرما شامل حرکت شدید و نامنظم مولکولهاست.
 ۲. ترکیب اسید سولفوریک با آب ایجاد گرما میکند.
- گزاره نخست گزاره ای متافیزیکی است. (چون با آزمایش و مشاهده نمیتوان آنرا بدست آورد بلکه این گزاره فقط یکی از فرضیه هایی است که ایجاد گرما را توجیه میکند.) و گزاره دوم فیزیکی.
- "آب" و "اسید سولفوریک" در گزاره دوم "علت مادی" برای گرما هستند و فرایند و چگونگی ترکیب آنها "علت کاربردی" برای گرما. اما علت صوری کدامست؟ علت صوری یک پدیده (در فلسفه ارسطو) کاملترین و مجردترین حالت هر پدیده است که در واقع آن پدیده نسخه ای ناقص یا تغییر شکل یافته از آن علت صوری است. این مفهوم ریشه در مفهوم "صورت" (Form) دارد که توسط افلاطون مطرح شد. به زبان افلاطون بعنوان نمونه یک دایره کامل و بی نقص والته مجرد (= علت صوری دایره) وجود دارد و تمام دایره هایی که میکشیم یا تصور میکنیم نسخه های ناقصی از این دایره کاملند. در واقع این دایره میتواند بعنوان "دایره ترین دایره ای که میتواند وجود داشته باشد"!!!! تعریف شود. بیکن میگوید که منظور از علت صوری هر چیز در واقع ذات آن چیزست (قانون های ثابت جهان مادی) اما کاملترین دایره یا همان ذات دایره یا "دایره ذاتی" (= علت صوری دایره) غیر قابل تصور است زیرا هر دایره ای که تصور کنیم تنها مثال خاصی از دایره است و نه دایره به مفهوم مجرد (Abstract) در واقع همین که دایره ای را میتوانیم تصور کنیم گواه اینست که آن دایره خاص "مجرد" نیست. پس نمیتواند کاربردی باشد و در فیزیک به کار بیاید. بنابراین بیکن میگوید که بررسی علل صوری بخشی از فیزیک نیست.

۳۰۲۶. گزینه ۱)

او سازگاری یا ناسازگاری تصورات را شامل « اینهمانی یا این نه آنی »، « نسبت »، « همبودی »، یا ربط امل مهمانی با اینه ای اس ضروری « و « وجود واقعی » دانسته است. در توضیح قسم چهارم، از سازگاری وجود واقعی با تصور سخن می گوید و گزاره « خدا هست » را مثالی از همین قسم می داند.

(Locke , 1991 -Locke , J. (1991) . An Essay Concerning Human Understanding . Oxford : Oxford University Press , 8th impression . p.527)



۳۰۲۷. گزینه ۲

لاک تصورات بسیط (مثل مکان و فضا و عدد مدت یا زمان مستمر و نا متناهی) را به چهار قسم تقسیم کرده است. وی در چاپ اول رساله فهم انسانی، تصورات مرکب را به سه قسم تقسیم کرده است:

۱- ذوات یا جواهر

۲- حالات

۳- اضافات

وی عمل انتزاع و مقایسه را ضمن اضافات آورده، ولی در چاپ چهارم کتابش کیفیت تقسیم بندی را به شکل ذیل بیان کرده است:

۱- تصورات بسیط

۲- تصورات مرکب

۳- تصورات نسبت و اضافه

۴- تصورات کلی

در ذیل بحث نسبت و اضافه، بحث علیت را به عنوان یکی از نسبت ها و اضافات مطرح می کند. علاوه بر علیت، بحث زمان و مکان و بعد را نیز در ذیل بحث اضافات بیان می کند.

جان لاک بحثی درباره بحث نسبت نکرده و بیش تر به جنبه روان شناختی آن توجه داشته است، چون بیش تر درصدد آن بود تا بیان کند که چگونه تصور نسبت در ذهن حاصل می شود و به بحث درباره مفهوم و ماهیت نسبت کم تر توجه کرده است. او در تعریف اضافه می گوید:

هرگاه ذهن چیزی را به گونه ای لحاظ کند که آن چیز نسبتی و فعل و انفعالی با چیزهای دیگر داشته باشد، آن را اضافه یا نسبت می نامیم

مشاهده می کنیم که او تعریف دقیقی از نسبت ارائه نمی دهد. برای برطرف کردن این نقیصه و فهماندن مقصود خود، او به مثال متوسل می شود و می گوید: شما شخصی را به نام «گایوس» در نظر بگیرید، وقتی می گوییم: گایوس انسان است یا می گوییم انسان سفید پوست است، تنها خودش را تصور کرده ایم، اما وقتی می گوییم: گایوس شوهر است یا گایوس سفیدتر است، در این جا شخص دیگری را لحاظ کرده و نسبتی را بین او و گایوس برقرار می کنیم. هریک از تصورات بسیط و مرکب ممکن است مبدأ این اضافه (نسبت) واقع شوند

لاک در مورد اضافه چندین مطلب را بیان می کند، ما برخی را که به بحث مان مرتبط است بیان می کنیم:

۱ - به نظر لاک هر چیزی اعم از تصور ساده، مرکب، جوهر، اعراض (حالات) این قابلیت را دارد که با چیز یا چیزهای دیگر مقایسه شود، از این مقایسه اضافه یا اضافاتی ایجاد شود. یکی این که شیء واحد می تواند نسبت های متعددی با دیگر اشیا داشته باشد؛ مثلاً شخص واحد پدر، پسر، نوه، نیا، پدرزن و ... باشد، لاک می گوید: این نسبت را می توان به طور نامتناهی ادامه داد.

۲ - چون ما مفهوم نسبت را از عمل ذهنی مقایسه تصورات مان اعم از بسیط و مرکب اخذ می کنیم و از هر مقایسه ای که میان دو چیز انجام می دهیم، نسبتی ایجاد می شود که این نسبت داخل در ذات اشیا نیست، بلکه از خارج بر آن ها عارض می شود، براساس این بیان، نسبت امری اعتباری می شود. یکی از دعاوی بزرگ جان لاک این است که کلیه نسب به تصورات بسیط منتهی می شوند.

در مورد مفاد این ادعا و میزان موفقیت لاک، میان شارحان آثارش اختلاف وجود دارد

(John Locke, An Essay Concerning Human Understanding, copyright: A Meridian book, 1969, Book Two, chapter II, p200)

۳۰۲۸. گزینه ۲

در نظر کانت، معرفت انسان نهایتاً از دو راه حاصل می شود: یا شهود تجربی یا شهود محض. اگر به صرف مجموعه ی شهود تجربی نظر افکنده شود، به خودی خود مجموعه ای هستند که به هیچ عنوان در آن ضرورت و کلیت وجود ندارد. از طرفی شهود محض را نیز برای تأسیس ریاضیات مفید می داند. پس تنها راه، نظامی است که بتواند شرایط کلی شهود تجربی را مشخص کند. این سیستم، همان است که آن را فلسفه می نامند. از طرفی مجموعه روابط و قوانینی که در شهود محض قرار می گیرد، چیزی جز ریاضیات نیست و آن هم کلیت و ضرورت دارد. وی می گوید: تمامی معرفت در نهایت به شهودهای ممکن مربوط می شود؛ زیرا فقط از این راه است که اشیا به ذهن عرضه می شود. یک مفهوم ما تقدم یا غیر تجربی یا شامل یک شهود محض است که بدین طریق آن مفهوم ساخته می شود و یا شامل چیزی جز تألیف شهودهای ممکن نخواهد بود و روشن است که این شهودها ماتقدم نیستند. در مورد اخیر



۳۰۶۱. کدام مورد مبنای فرانسیس بیکن در تقسیم بندی « کلی » دانش بشری بود؟
 (۱) قوای سه گانه نفس ناطقه
 (۲) موضوع مورد بررسی هر علم
 (۳) روش به کار رفته در هر علم
 (۴) فایده منصور برای هر علم
۳۰۶۲. کدام مورد در خصوص نظر دکارت در تبیین رابطه نفس و بدن ، نادرست است؟
 (۱) غده صنوبری را به عنوان واسطه معرفی می کند.
 (۲) اندیشه را از صفات غده صنوبری می شمارد.
 (۳) به علیت غایی به عنوان مبنای این ارتباط متوسل می شود.
 (۴) دخالت خداوند را پیش تر از موقع گرایی مالبرانش مطرح می کند.
۳۰۶۳. کدام فیلسوف وجود را ادراک کردن یا ادراک شدن می دانست؟
 (۱) هابز (۲) هیوم (۳) بارکلی (۴) لاک
۳۰۶۴. کدام مورد از مسائل اصلی فلسفه های جدید از دکارت تا نیچه محسوب نمی شود؟
 (۱) جهان (۲) تصورات (۳) ذهن (۴) زبان
۳۰۶۵. فلسفه اخلاق کانت ، جزء کدام مورد است؟
 (۱) وظیفه گرایی (۲) نتیجه گرایی (۳) عاطفه گرایی (۴) فضیلت گرایی
۳۰۶۶. موضوع اصلی آثار اولیه هگل عمدتاً مربوط به کدام مورد است؟
 (۱) سیاست (۲) منطق (۳) زیبایی شناسی (۴) الهیات
۳۰۶۷. کدام مورد ، مفهوم کلیدی متافیزیک شوپنهاور است؟
 (۱) خیال (۲) حس (۳) اراده (۴) عقل
۳۰۶۸. اختلاف اصلی فلاسفه تجربه گرا و فلاسفه عقل گرا در کدام مورد است؟
 (۱) تصورات ترکیبی (۲) تصورات فطری (۳) روش (۴) تصورات جعلی
۳۰۶۹. مطابق با نقد عقل محض کانت در خصوص « اشیاء فی نفسه » ، کدام مورد درست است؟
 (۱) منشأهای ناشناخته شهودهای حسی ما هستند.
 (۲) مفاهیمی از جهان هستند که فقط برای عقل قابل درک اند.
 (۳) بازنمودهایی از ایزه های فوق محسوس اند که فقط عقل محض می تواند به آنها دست یابد.
 (۴) مفاهیمی محدود کننده اند که ناممکن بودن فعالیت نظری عقل را در حوزه های نامشروع به ما هشدار می دهند.
۳۰۷۰. اصالت علل موقعی (occasionism) از آموزه های کدام فیلسوف در باب علیت است؟
 (۱) لاک (۲) هیوم (۳) لایب نیتس (۴) مالبرانش
۳۰۷۱. کدام مورد ، معرفت متناظر با اعیان ریاضی در تمثیل خط افلاطون است؟
 (۱) علم (نوئسیس) (۲) عقیده (دوکسا) (۳) استدلال (دیانویا) (۴) توهم (ایکاسیا)
۳۰۷۲. ارسطو کدام نوآوری ها را در علم به سقراط نسبت می دهد؟
 (۱) قیاس و استقراء (۲) مقولات و محاوره (۳) کلیات خمس و روش مامایی (۴) استدلال های استقرایی و تعاریف کلی
۳۰۷۳. کدام تعریف برای « جوهر » از منظر منطقی ارائه شده است؟
 (۱) موضوع حمل است. (۲) موضوع ثابت تغییر است. (۳) ذات یا طبیعت شیء است. (۴) وجودی مستقل و قائم به خود دارد.
۳۰۷۴. محرک لایتحرک ارسطو به عنوان کدام علت ، موجب حرکت موجودات جهان است؟
 (۱) صوری (۲) غایی (۳) فاعلی (۴) اعدادی
۳۰۷۵. کدام ویژگی دوره رنسانس را می توان نوعی عدول از ارسطو دانست؟
 (۱) اومانیسیم (۲) خردگرایی (۳) ریاضی گرایی (۴) پروتستانتیزم

۳۰۷۶. ویتگنشتاین در کتاب «در باب یقین» میناگرایی کدام فیلسوف را رد می کند؟

- (۱) کانت (۲) دکارت (۳) هگل (۴) راسل

۳۰۷۷. طبق نظریه تقلیدی افلاطون در باب هنر، اگر هنرمندی تصویری از طبیعت و اشیاء آن را به زیبایی بکشد، در فلسفه هنر به این سبک چه می گویند؟

- (۱) رئالیستی (۲) فرمالیستی (۳) اکسپرسیونیستی (۴) سوررئالیستی

۳۰۷۸. تقسیم احکام به «تحلیلی / تألیفی» و «دوگانگی / واقعیت / ارزش» از اصول معتبر پوزیتیویسم و فلسفه تحلیلی است. این اصول به ترتیب (از راست به چپ) برگرفته از فلسفه کدام یک از فیلسوفان مدرن زیر است؟

- (۱) هیوم و کانت (۲) کانت و هیوم (۳) لایب نیتس و لاک (۴) لاک و لایب نیتس

۳۰۷۹. مفهوم ابطال پذیری به عنوان معیاری برای تمییز علم از غیرعلم را کدام فیلسوف مطرح کرده است؟

- (۱) فایرابند (۲) کارنپ (۳) پوپر (۴) کوهن

۳۰۸۰. مفاهیم و اصطلاحات فلسفی زیر به ترتیب در فلسفه کدام یک از فیلسوفان زیر مطرح شده اند؟

کوژیتو، امر پیشینی، روح مطلق، اراده کور، دازاین، بازی های زبانی

- (۱) کانت - دکارت - هیوم - نیچه - هوسرل - راسل

- (۲) دکارت - هیوم - هگل - شوپنهاور - هوسرل - هایدگر

- (۳) بارکلی - دکارت - هگل - نیچه - هایدگر - ویتگنشتاین

- (۴) دکارت - کانت - هگل - شوپنهاور - هایدگر - ویتگنشتاین

شماره شد که یکی از ابواب مهم فلسفه ی بیکن طبقه بندی علوم (به اصطلاح دقیق تر طبقه بندی معارف بشری) است، که در کتاب پیشرفت دانش اجمالاً و در کتاب فزونی و ارجمندی دانش تفصیلاً بدان پرداخته است، و ما در اینجا به اختصار، در حدّ یک مقاله، به گزارش آن می پردازیم. گفته شد او علوم را بر طبق سه قوه ی مهم نفس، یا ذهن، بر سه طبقه ی بزرگ تقسیم کرده است. الف: تاریخ، که مربوط به حافظه بوده و موضوعش حادثه ها و پدیدارهای جزئی است، که از واقعیت عینی برخوردارند. این حوادث در حافظه صرفاً نگهداری می شوند. مقصود اینکه حافظه تنها خزانه ی آنهاست، نه منبع و منشأ آنها.

ب: شعر، که مربوط به متخیله بوده و موضوعش امور و حوادث مخترع است، که از واقعیت عینی بی بهره اند و متخیله منبع و منشأ آنهاست. شایسته ی توجه است که مقصود از آن فنّ شاعری نیست، بلکه پدید آوردن جهانی است از اشیای مصنوعی به شباهت اشیای حقیقی. و چون شعر از متخیله نشأت می گیرد، از قید و بند قوانین ماده آزاد بوده و در نتیجه ممکن است آنچه را که در طبیعت آن را پیوسته است بگسلد و آنچه را که گسسته است بپیوندد.

ج: فلسفه، که مربوط به عاقله بوده و موضوعش تصورات و قوانین کلی اشیاء است، که با روش استقرایی از حوادث و امور جزئی اتخاذ شده اند. بنابراین، تاریخ یا حداقل برخی از اقسام آن زمینه ی فلسفه است. او برای هر یک از طبقات مذکور اقسامی قابل شده و هر قسمی را نیز باز به اقسامی تقسیم کرده است. (کتاب نو ارغنون - فرانسیس بیکن - ترجمه محمود صناعی - انتشارات جامی ۱۳۹۲ تهران)

توجه به آناتومی و کارکرد مغز همواره از دلمشغولیهای دکارت به شمار می آید، به طوری که او در بسیاری از آثار خویش به آن اشاره نموده است. در نامه ای که به مرسن در ۱۶۳۲ نوشت، در آن تأکید نمود که بیشتر وقت خویش را به تشریح مغز حیوانات می گذراند؛ « من سر حیوانات بسیاری را شکافتم تا بتوانم چگونگی تصورات و حافظه را شرح دهم » ۲۶۳ : LXI. راء دکارت پیرامون تعامل نفس و بدن را به طور عمده می توان در دو Mersenne کتاب معروف او یعنی رساله ای در باب انسان و انفعالات و همینطور در برخی نامه های او و جست. نخستین اظهارات او درباره غده صنوبری در کتاب دیوپتیک یا فیزیک نور Dioptrics در سال ۱۶۳۷ یافت می شود. او در گفتار پنجم این کتاب، مفهوم « غده خاص کوچکی در میان بطنهای مغز » را مطرح می کند که مقرر حس مشترک sensus communis است. AT VI : 129 , not in CSM I زمانی که این تصویر ایجاد شده در چشمها به داخل سر ما وارد می گردد، آن تصویر هنوز حامل برخی شباهتها به اشیائی است که از آنها نشأت گرفته است. اما همانطور که نشان داده ام، ما نباید فکر کنیم که با استفاده از این شباهتهاست که تصویر ایجاد شده علت ادراک حسی ما از این اشیاء میگردد. بلکه چشم دیگری در مغز ما وجود دارد که ما با آن می توانیم ادراک نماییم. ما باید این مطلب را حفظ کنیم که حرکات منظم این تصویر، به طور مستقیم حاصل فعالیت نفس ماست و تاکنون با بدن ما متحد بوده است، توسط طبیعت مقدر گردیده تا آن را به صورت چنین احساسی درآورد. ۱۶۷ : AT VI : 130 , CSM I دیدگاه من این است که این غده مقرر اصلی نفس میباشد و محلی است که در آنهمه افکار ما شکل می گیرند. دلیل اعتقاد من بر این امر آن است که به جز این بخش، من هیچ بخشی از مغز را نمی توانم بیایم که دو تا نباشد. چراکه ما تنها یک چیز را با دو چشم می بینیم، و تنها یک صدا را با دو گوش میشنویم و کوتاه آنکه، هرگز در یک زمان و بیش از یک فکر نداریم. پس ضرورتاً باید این گونه باشد که برداشتهایی که با دو چشم و یا با دو گوش داریم و به همین ترتیب سایر ادراکات، وارد بدن می شوند و قبل از اینکه توسط نفس در نظر گرفته شوند، با یکدیگر متحد می گردند. حال آنکه یافتن مکانی [واحد] در تمامی سر به منظور برقراری اتحاد، به جز این غده غیرممکن است. علاوه بر آن، این غده در مناسب ترین محل ممکن برای این منظور، واقع گردیده است. غده در مرکز سوراخی در مغز قرار گرفته و توسط شاخه های کوچکی از شریان کاروتید که ارواح را به مغز می آورند، احاطه شده و محافظت می شود ۱۹-۲۰

(AT III) CSMK 143 , 29 January 1640)

(Descartes, Rene, (1637), Discourse on the Method of Rightly Conducting One's Reason and of Seeking Truth in the Sciences, English translation in CSM, vol. I. E-book available on Book yards.VI: 130, CSM I: 167-129)

حقدوست: طبق تعاریفی که دکارت از غده صنوبری ارائه می دهد، این غده صرفاً به عنوان یک مقرر و نشیمنگاه نفس در بدن می باشد و نه به عنوان یک تولید کننده اندیشه.

۳۰۶۳. گزینه ۳

بارکلی در رساله مبادی علم انسان این گونه استدلال می‌کند که انتزاع کیفیاتی که از یکدیگر جدایی ناپذیر هستند امکان‌پذیر نیست. مثلاً نمی‌توان «بعد» را بدون وجود «جسم» و جسمی بدون بعد را تصور کرد. وانگهی ما تنها زمانی می‌توانیم حکم به وجود چیزی بدهیم که بتوانیم آن را با یکی از حواس خود ادراک کنیم در غیر این صورت دلیلی بر وجودش در دست نداریم؛ به عبارت دیگر وجود داشتن=ادراک شدن. انتزاع «وجود» از شی ناممکن است بنابراین نمی‌توانیم وجود داشتن شی را به صورت جداگانه ادراک نماییم و حکم به وجود آن بدهیم و هیچ جوهری مگر جوهر روح وجود ندارد. از آنجایی که هیچ تصویری بدون علت نمی‌تواند در ذهن به وجود آید بنابراین جوهری به نام روح سرچشمه ایجاد این تصورات است. تصورات ممکن است حاصل اراده خود ما باشد مانند تصور درختی خیالی یا موجودی خیالی مانند سیمرغ. اما تصورات دیگری هم موجودند که حاصل اراده انسان نیستند و انسان نمی‌تواند مانع بروز آن در ذهن خود شود مانند درختی واقعی که مسئول ایجاد آن‌ها خداست. آنچه که درخت نخست را از درخت اخیر جدا می‌سازد وجود مادی و بیرون از ذهن دومی نیست بلکه وجه تمایز آن‌ها در علتشان است که در مورد درختی که واقعی می‌نامیم علت خداست. (رساله در اصول علم انسانی - جورج بارکلی - منوچهر برزگر - موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران - تهران ۱۳۹۴)

۳۰۶۴. گزینه ۴

فلسفه ویتگنشتاین پژوهشی از تحولات زبانی است که از اواخر سده نوزدهم پدیدار گشت. زبان در این دوره نخست تبدیل به موضوعی فلسفی شد و سپس با رویکرد تألیفی ظهور کرد که امروزه از آن به فلسفه زبان تعبیر می‌کنیم. در فلسفه ویتگنشتاین هر دو کارکرد زبان شکل می‌گیرد. او در رساله منطقی- فلسفی که به سال ۱۹۲۱ انتشار داد، از «نظریه تصویری زبان» سخن می‌گوید اما در دوره فترت که فلسفه را رها کرد، به نظریه دوم می‌اندیشید و با بازگشت به فلسفه، پژوهش‌های فلسفی را تدوین کرد که دو سال پس از درگذشت وی به سال ۱۹۵۳ منتشر گردید.

(پورحسین، قاسم: ویتگنشتاین: از زبان تصویری تا زبان تألیفی. پژوهشنامه علوم انسانی: بهار ۱۳۸۵، دوره - شماره ۴۹ (ویژه‌نامه فلسفه)، از صفحه ۱۲۷ تا صفحه ۱۴۸.)

حقدوست:

رنه دکارت: زاده ۳۱ مارس ۱۵۹۶ در دکارت، اندره-لوار فرانسه - درگذشته ۱۱ فوریه ۱۶۵۰

در استکهلم سوئد، ریاضی‌دان و فیلسوف فرانسوی معروف عصر روشنگری بود.

فریدریش ویلهلم نیچه: زاده ۱۵ اکتبر ۱۸۴۴ - درگذشته ۲۵ اوت ۱۹۰۰

لودویگ یوزف یوهان ویتگنشتاین: زاده ۲۶ آوریل ۱۸۸۹ در وین، اتریش - درگذشته ۲۹ آوریل ۱۹۵۱ در کمبریج، انگلستان

طبق تاریخ فلسفه، فلسفه زبان از قرن بیستم شروع شد که مقارن با ویتگنشتاین می‌باشد.

۳۰۶۵. گزینه ۱

قانون از نظر کانت سه ویژگی اساسی دارد: کلیت و عمومیت، ضرورت و اطلاق. قانون اخلاقی مانند هر قانون دیگر باید کلی باشد و همه انسان‌ها را شامل شود. در واقع، قانون اخلاقی نمی‌تواند شخصی یا جزئی باشد و گروه خاصی را شامل شود. قانون باید ضروری باشد، نه امکانی و مهم‌تر از همه، قانون باید مطلق باشد. قانونی که استثنا بخورد، دیگر قانون نیست. بنابراین، از این‌جا مخالفت کانت با استثنا زدن به قوانین اخلاقی مانند «دروغگویی ممنوع است مگر فلان‌جا» پدید می‌آید. اخلاق کانت یک قانون کلی دارد که آن را «امر مطلق (categorical imperative)» می‌نامد. امر مطلق سه صورت دارد. صورت اول، اصل تعمیم‌پذیری یا قانون عام طبیعت است که می‌گوید: «همیشه چنان عمل کن که بتوانی اراده کنی قاعده عملی تو قانون عام طبیعت گردد». یعنی برای تشخیص اخلاقی بودن یک عمل کافی است از خودمان بپرسیم آیا می‌توانم اراده کنم که دیگران هم مانند من عمل کنند؟ اگر من به دوستم وعده دروغین می‌دهم، می‌توانم اراده کنم که وعده دروغین دادن قانون همگانی شود؟ کانت در اصل دوم خویش که اصل غایات نام دارد، می‌گوید: «چنان رفتار کن تا بشریت را چه در شخص خود و چه در شخص دیگری همیشه به عنوان یک غایت به شمار آوری، نه هرگز تنها همچون وسیله‌ای.» به زعم کانت، مبنای اراده نیک در عقل است و هر چیزی که به عنوان مبنا و منبع خیر و ارزش مطلق است، واجد ارزش ذاتی است. بنابراین، هر انسانی ارزش مطلق دارد، زیرا انسان به عنوان موجود عقلانی مبنای اراده نیک خودش است که ارزش و خیریت مطلق دارد. کانت در اصل سوم که اصل خودآیینی است، می‌گوید: «همیشه چنان عمل کن که اراده‌ات بتواند در عین حال، از طریق قاعده عملی‌اش، قانونگذار عام باشد.» اراده هر ذات خردمند، اراده قانونگذار و واضع قوانین عام است.

(کانت، بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق، صص ۷۸ و ۸۸)



از نظر کانت، اراده نیک، مفهومی گسترده‌تر از اراده‌ای است که از روی وظیفه عمل می‌کند. اراده‌ای را که از روی وظیفه عمل می‌کند می‌توان اراده‌ای دانست که برای حفظ قانون اخلاقی، بر موانع غلبه می‌کند؛ بنابراین، اراده مبتنی بر وظیفه، مورد خاصی از اراده نیک است که در شرایط نامساعد ظاهر می‌شود. کانت معتقد است که فقط اعمالی که از روی وظیفه و با نیت عمل به وظیفه انجام شوند، دارای ارزش اخلاقی هستند. این بدان معنی نیست که اعمالی که فقط مطابق وظیفه (ولی با نیتی متفاوت) باشند، بی‌ارزش‌اند (این اعمال هم شایسته تأیید و تشویق هستند)، اما ارزش خاص، از آن اعمالی است که از روی وظیفه انجام شوند.

(Wood, Allen (1999). *Kant's Ethical Thought*. Cambridge University Press-p. 26-27)

برداشت کانت از وظیفه، مستلزم آن نیست که افراد وظایف خود را با لجاجت انجام دهند. اگرچه وظیفه، اغلب افراد را محدود می‌کند و باعث می‌شود آن‌ها برخلاف تمایل‌شان عمل کنند، اما باز هم نشأت گرفته از اراده عامل است؛ لذا وقتی عامل، عملی را از روی وظیفه انجام می‌دهد، این بدان معناست که انگیزه‌های عقلانی برای او مهم‌تر از تمایلات غیرعقلانی است. کانت خواهان آن است که از مفهوم اخلاق به‌مثابه وظایف تحمیلی فراتر رود و اخلاق خودآیینی را پی‌ریزد که در چارچوب آن، عاملان عقلانی آزادانه آنچه را عقل اقتضا می‌کند، تشخیص می‌دهند.

(Wood, Allen (1999). *Kant's Ethical Thought*. Cambridge University Press-p. 37)

۳۰۶۶. گزینه ۴)

نخستین اثر فلسفی هگل پس از فراغت وی از تحصیل در مدرسه دینی توپینگن، رساله توپینگن است که به چند نکته اساسی اشاره دارد: نیاز به دینی سرزنده و پویا، اهمیت دین قومی، اهمیت دولت شهرهای یونانی و ناکارآمدی و عدم کفایت مسیحیت. از این‌رو مقولات متعدد مطرح شده در این رساله، مانند دین سوپژکتیو، دین ابژکتیو و تمایز میان آن‌ها، دین خصوصی و دین عمومی و نیز دین قومی در همین زمینه معنا می‌یابند.

(Hodgson, Peter. C, 1997, G. W. F. Hegel: *Theologian of the Spirit*. Minneapolis: Fortress Press.p.44-45)

رساله توپینگن در مجموع برخوردی انتقادی با دین رایج اروپایی است؛ زیرا مسیحیت فاقد نیروی حیات‌بخش (لازمه یک دین سرزنده و پویا) است. از این‌رو هگل در جستجوی دینی بود که بتواند افزون بر حیات خصوصی افراد، در حیات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی آنان نیز تأثیرگذار باشد. آرمان دینی او در این زمینه، دین قومی یونان باستان بود.

(Hodgson, Peter. C, 1997, G. W. F. Hegel: *Theologian of the Spirit*. Minneapolis: Fortress Press.p.2-3)

او در این رساله همچنین میان دین ابژکتیو و سوپژکتیو تمایز می‌نهد و بر این باور است که دین ابژکتیو در درجه نخست ایمانی است که فرد به آن باور دارد و می‌توان آن را به نظم درآورد، درباره آن مطلب نوشت و به‌صورت سخنرانی ارائه کرد. در نتیجه دین ابژکتیو، دنیای اسارت آدمی است و می‌توان آن را یک دین کلی و انتزاعی و سرد و بی‌روح نامید. در مقابل دین سوپژکتیو، در احساسات و اعمال تجلی و بروز می‌یابد و در قلب فرد دیندار، ظهور و حضوری فعال و سرزنده دارد (Hegel, 1997: 43). این دین به مفهوم عام، همان دین آزادی است.

(Hodgson, Peter. C, 1997, G. W. F. Hegel: *Theologian of the Spirit*. Minneapolis: Fortress Press.p.43)

۳۰۶۷. گزینه ۳)

شوپنهاور وظیفه فلسفه‌اش را رسیدن به چیستی چیزها میدانند؛ یعنی رسیدن به ذات، هسته اصلی یا وجود فی‌نفسه که در پس پشت نمود سطحی چیزها پنهان شده است. از این رو شاید، گمانی است که ممکن است به ذهن‌خطور کند این باشد که، ما باید برای یافتن پاسخ به سراغ علوم طبیعی برویم. شاید در علوم طبیعی است که میتوان واقعیت درونی را، که زیر سطح خارجی چیزها نهفته است، یافت. شوپنهاور دفتر دوم اثر اصلیش یعنی جهان به مثابه اراده و باز نمود با نشان دادن اینکه اینگونه نیست آغاز میکند. او استدلال میکند که فیزیک هرگز نمیتواند بر تخت پادشاهی متافیزیک بنشیند. در حقیقت پرده برداشتن از چیستی چیزها، اگر به هیچ طریقی امکان نداشته باشد، فقط و فقط با فلسفه ممکن است

(Schopenhauer, Arthur, (1969) *The World as Will and Representation*, Translated by E. F. J. Payne. New York.p.129)

۳۰۶۸. گزینه ۲)

پیش از ورود به اصل مقاله شایسته است که مختصری درباره اصل، منشأ و تاریخچهٔ مبحث تصورات فطری و جایگاه آن نزد فیلسوفان عقلیمذهب و تجربیمذهب مختصراً سخن گفته شود تا در پرتو آن، جایگاه فلسفهٔ نقادی کانت در این مسئله بیشتر آفتابی و نمایان گردد؛ زیرا در صورتی میتوان فهم درست و صحیحی از این مسئله داشت که دیدگاه موافقان و مخالفان را با هم سنجیده، وجوه اشتراک و افتراق و نقاط قوت و ضعف هر یک تحلیل شود. کانت با توجه به نزاع موافقان و مخالفان تصورات فطری، یعنی فیلسوفان عقلیمذهب و فیلسوفان تجربیمذهب، به نقادی مسئلهٔ تصورات فطری میپردازد و راهحل مورد نظر خویش را،